

از سرمایه خارجی تا سرمایه‌داری دولتی:
تحول اندیشه اقتصادی در ایران ۱۹۲۵-۱۸۷۵*

کامران دادخواه**

ترجمه علی کالی‌راد***

تاریخ اندیشه‌ی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، موضوعی است که مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. این عقیده که همه‌ی اندیشه‌ها و یافته‌های نوین در علم اقتصاد برخاسته از کشورهای توسعه یافته‌ی غربی است، تا حدی صحت دارد. نظری اجمالی به هر یک از کتاب‌های مهم تاریخ اندیشه‌ی اقتصادی مؤید این است که طی دوپست سال گذشته، جهان در حال توسعه هیچ گونه بینش جدیدی در این زمینه ارائه نداده است. از این رو جست‌وجو در آثار متفکران جهان سوم به امید یافتن نوشته‌ای علمی، بی‌هوده خواهد بود. اهمیت توجه به آرای متفکران کشورهای در حال توسعه در این است که ببینیم آن‌ها چه‌گونه تفکر نوین را به ملت‌های خود عرضه داشته و به این ترتیب تا چه میزان بر سیاست‌های حکومت و عملکرد مردم تأثیر گذاشته‌اند.

عقاید این متفکران، با آن که ابتدایی یا عقب تر از زمانه‌ی خود بود، واکنش‌های اقتصاددانان و سیاست‌پردازان به مشکلات رودرروی جوامع خویش را نشان می‌داد. به معنای دقیق کلمه آن‌ها نمایانگر شرایط اقتصادی مملکت، خواسته‌های توده‌ی مردم و میزان دانش اقتصادی نخبگان هستند. در بیان میزان اهمیت نقش عقاید اقتصادی در شکل دادن به

*Kamran M. Dadkhah, From Global Capital to State Capitalism: the Evolution of Economic Thought in Iran 1875-1925, Middle Eastern Studies, Vol. 39, No 4, October 2003, p.140 – 158.

** استاد گروه اقتصاد دانشگاه نورث ایسترن، بوستون

*** دانش‌جوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

سیاست‌های دولتی و تأثیرگذاری بر نگرش و انتظارات توده‌ی مردم در کشورهای در حال توسعه راه افراط نیمه‌موده‌ایم. آن چنان که جان مینارد کینز اشاره کرده است:

«اندیشه‌های اقتصاددانان و فلاسفه سیاسی، گذشته از درستی یا نادرستی‌شان، از آن چه که معمولاً پنداشته می‌شود، تأثیرگذارترند. در واقع دنیا کم‌تر به وسیله عامل دیگری اداره می‌شود؛ مردان عملگرا، که خود را کاملاً فارغ از هر گونه نفوذ روشنفکرانه می‌پندارند، معمولاً بردگان یک اقتصاددان مرده هستند. دیوانگان صاحب قدرت - که آواهایی را در فضا می‌شنوند- هیجان و احساسات خود را از نویسندگان بی‌هنر دانشگاهی چند سال پیش مایه می‌گیرند. من مطمئن هستم که درباره‌ی اهمیت قدرت گروه‌های ذی‌نفع، در مقام مقایسه با غصب تدریجی اندیشه‌ها، وسیعاً مبالغه شده است؛ اگرچه این امر نه به صورت فوری، بل که پس از فاصله زمانی معین روی می‌دهد، زیرا در قلمرو فلسفه اقتصادی و سیاسی آنان که بعد از سنین بیست و پنج سالگی تحت تأثیر و نفوذ نظریه‌های تازه قرار می‌گیرند، پر شمار نیستند. به این ترتیب اندیشه‌هایی که کارمندان کشوری و سیاستمداران و حتی آشوبگران و فتنه انگیزان در مورد روی‌دادهای جاری به کار می‌بندند، احتمالاً تازه‌ترین آن‌ها نیستند. اما دیر یا زود، این اندیشه‌ها هستند که در راه خیر یا شر خطرناک خواهند بود، نه گروه‌های ذی‌نفع.»^۱

از آن‌جا که درک تاریخ اقتصادی یک ملت بدون مراجعه به تحول اندیشه‌ی اقتصادی در آن سرزمین دشوار خواهد بود، امید است که مقاله‌ی حاضر تلاشی در جهت بررسی تاریخ اقتصادی ایران در دهه‌های سازنده اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی محسوب شود. جالب این که در مقام خواننده، مشاهده خواهید کرد که برخی از موضوعات مطرح شده از سوی متفکران ایرانی طی دوران مورد مطالعه، همچنان جزو مباحث سیاسی روز ایران هستند. برای گشودن بحث، عصر مورد مطالعه را به سه دوره جداگانه تقسیم کرده‌ام. در هر دوره، یک یا دو نوشته اقتصادی به عنوان نشان دهنده‌ی خط مشی فکری غالب اقتصادی انتخاب شده است. از این رو بسیاری از کتب، مقالات و رسانه‌ها در این بررسی از قلم افتاده‌اند. افزون بر این، بحث را به یک جنبه از آن، و البته مهم‌ترین جنبه، محدود کرده‌ام که همانا مسئله‌ی رشد اقتصادی است. مطالعه‌ی همه‌ی نوشته‌ها از تمام جهات اقتصادی، خارج از حوصله این مقاله است. با این حال اعتقاد دارم که این مقاله چارچوبی برای تحلیل تاریخی اندیشه و پارادایم اقتصادی در سطح کلان در ایران فراهم می‌کند. اگر این چارچوب مفید از کار در آید، می‌توان در رفع کمبودها تلاش کرد. سه دوره‌ی مورد بحث عبارتند از:

۱. سال‌های لیبرالیسم اقتصادی و کوشش برای جذب سرمایه بین‌المللی که از ربع آخر قرن تا سال‌های آغازین قرن بیستم ادامه داشت. رساله‌ی *اصول ترقی*، اثر میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تفکر اقتصادی این دوره را نشان می‌دهد.

۲. دوره‌ی ناسیونالیسم که طی آن تلاش‌هایی درجهت به حرکت درآوردن سرمایه‌ی داخلی و تشکیل شرکت‌های بومی صورت گرفت و صحبت از خودکفایی ملی به میان آمد. این دوره از اوایل قرن بیستم تا دهه‌ی ۱۹۲۰ تداوم یافت. آثار معروف این دوره، *لباس/تقوی*^۲ اثر سید جمال الدین [واعظ] اصفهانی و *راه نجات* نوشته‌ی صنیع الدوله هستند. نه تنها نخستین بررسی جامع اقتصاد ایران، بل اولین متن درسی اقتصاد به زبان فارسی نیز طی همین دوره منتشر شد.

۳. عصر دولت، به عنوان طراح اصلی و پیشگام در عرصه‌ی اقتصاد که در سال ۱۹۲۰ آغاز شد و با فراز و نشیب‌هایی تا زمان حاضر ادامه یافته است. در هر حال باید خاطر نشان کرد که اقتصاد ایران پس از جنگ جهانی دوم و رواج شهرنشینی و مجدداً بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، دچار تغییرات بنیادی شد. بنابراین بحث ما در این دوره تنها مربوط به سال‌های نخست سلطنت رضا شاه پهلوی و حداکثر تا سال ۱۹۴۱ و اشغال ایران توسط متفقین است. اثر معروف این دوره، مقاله‌ی *بحران* نوشته علی اکبر داور است.

شاید خواننده درباره‌ی علت چنین تقسیم‌بندی‌ای کنجکاو باشد. پیش‌تر اشاره شد که اندیشه‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، به میزان زیادی حاصل واکنش اقتصاددانان و تصمیم‌گیران مسائل اقتصادی کشور هستند. بنابراین در ابتدا قصد داریم مشکلات ایران را بر اساس آن چه که برآمده از راهکارهای بالاست، جو یا شویم.

در پی شکست‌های ایران، در ابتدا از روس‌ها و سپس از بریتانیا، ایرانیان از عقب ماندگی مملکت خویش آگاه شدند. اروپائیان صاحب دانش و تکنولوژی بودند و ارتش آنان به سهولت می‌توانست نیروهای ایرانی را، که در هر صورت ملغمه‌ای از جنگجویان طوایف مختلف بودند، مغلوب سازد. توانایی ایران برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خویش منوط به تشکیل ارتشی نوین مجهز به سلاح‌های جدید، دانش و فن آوری بود. این امر به منابع مالی نیاز داشت که حکومت برای تأمین آن می‌بایست به گرد آوری مالیات می‌پرداخت. اما نظام مالیاتی نیز به اندازه‌ی نظام ارتش عقب مانده بود. جماعتی از مستوفیان (محاسبان مالیات) که فزون‌خواهی

سیری ناپذیری داشتند، سیستم مالیاتی را تشکیل می‌دادند، و جمع آوری عوارض در دست حاکمان محلی بود که در وحشی‌گری روی چنگیز خان را سفید کرده بودند.

در نتیجه فعالیت‌های اصلاحی آغازین شامل تلاش‌هایی برای گردآوری قاعده‌مند مالیات‌های بیش‌تر، خرید جنگ افزارهای جدید از خارجه یا تولید آن‌ها در داخل کشور و تعلیم سپاه بود.^۳ این که مستوفیان تا چه اندازه کار آمد بودند یا چه میزان فشار بر کشاورزان اعمال می‌شد، چندان اهمیتی ندارد، زیرا در هر حال ظرفیت تولیدی و درآمد مشمول مالیات ایران محدود بود. در واقع هرگونه فشار منجر به کاهش تولید موجود و در نتیجه میزان درآمد مالیاتی می‌شد. اولویت نخست می‌بایست در جهت افزایش تولید و درآمد قرار می‌گرفت، اما این مسائل کم‌تر مورد توجه واقع شدند. به منظور افزایش بازده، حکومت ناچار به فراهم آوردن محیطی امن برای فعالیت‌های اقتصادی بود، فضایی که در آن مالکیت خصوصی ایمن بوده و حقوق مالکیت تقویت شود. ولی حکومت از ارائه چنین ضمانت‌هایی عاجز بود. علاوه بر این، افزایش تولید به نیروی کار، سرمایه و تکنولوژی نیاز داشت. ایران دارای جمعیتی اندک شامل افراد غالباً بی‌سواد، فاقد تندرستی و ناآگاه از فن آوری نوین بود. همان گونه که بر روی فن آوری و کالاهای تولیدی سرمایه‌گذاری می‌شد، بهبود سلامت و آموزش مردم نیز به پول نیاز داشت. مشکل ایران فقر بود. چه کاری باید انجام می‌شد؟ تنها افراد اندکی برای پاسخ به این اصلی‌ترین و مهم‌ترین پرسش تلاش کردند. تقسیم بندی عصر مورد مطالعه به سه دوره‌ی مجزا بر اساس پاسخ‌های این افراد صورت گرفته است. طی دوره‌ی نخست متفکران ایرانی به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه وارد کردن توأمان منابع مالی و دانش فنی به مملکت امید داشتند. در دومین دوره، این انتظار وجود داشت که سرمایه‌داران ایرانی عرض اندام کرده و صنایع نوین را پایه ریزی کنند. در نهایت در دوره سوم همه امیدها به حکومت بسته شد.

میرزا ملکم خان ناظم الدوله نزد تحصیل کردگان ایرانی به قدری مشهور است که نیازی به معرفی ندارد: کتاب‌هایی راجع به وی هم به زبان فارسی و هم به انگلیسی در دسترس هستند.^۴ در این جا توجه ما به *اصول ترقی* او با عنوان *ثانوی اصول تمدن*^۴ است که وی آن را در لندن در سال ۱۸۷۵ مشخصاً برای ناصرالدین شاه قاجار نگاشت.^۵ اگر چه موضوعات مهم متعددی در این رساله مطرح شده‌اند، اما ارتباط منطقی بحث در همه جا واضح نبوده و رساله

پرتال جامع علوم انسانی

مملو از مطالب تکراری است. برای سهولت توضیح، محتوای رساله را به سه بخش تقسیم کرده‌ام:

نخست: ملکم نخبگان سیاسی ایران را به سبب اعتقاد به این که با بستن درهای کشور به روی بی‌گانگان و منزوی کردن مملکت قادر به حفظ ایران هستند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی معتقد است چنین نگرشی حاصل ناآگاهی است، زیرا کشورهای اروپایی سایر ممالک را به منظور این که پیشرفته سازند، می‌گشایند و مستعمره می‌کنند. آبادانی این ممالک مستعمره موجب افزایش تجارت ایشان با اروپا و در نتیجه منفعت کشورهای غربی می‌شود. به عنوان مثال به زعم ملکم هدف حکومت بریتانیا یافتن خریدار برای محصولات انگلیسی است. بریتانیا دیگر کشورها را برای توسعه و امن نگاه داشتن آن‌ها و سپس ایجاد بازاری برای کالاهای خویش تسخیر می‌کند.

ملکم ادامه می‌دهد که تنها راه نجات ایران، قرار گرفتن در جریان توسعه اقتصادی و دارا بودن حجم عظیمی از تجارت با کشورهای غربی است. هرگاه کشورهای اروپایی در ایران علایق تجاری به دست آوردند، هیچ کدام از آن‌ها به ایران تجاوز نخواهند کرد. زیرا اگر کشوری تصمیم به تجاوز گرفت، دیگر کشورها مانع آن خواهند شد. قطع رابطه با اروپا و اجتناب از ایجاد جاده، ایران را مصون نخواهد داشت. ثانیاً ملکم تعدادی از اصول اساسی اقتصادی را در رساله‌ی خود بیان می‌کند. او خاطر نشان می‌سازد که پیشرفت یک کشور، رفاه مردم آن، قدرت حکومت و منابع مالی همگی وابسته به سطح تولید آن مملکت هستند. عوامل تولید خود ناشی از سخت‌کوشی و توسعه‌ی تجارت است.

همه‌ی علوم و اختراعات اروپا همسو با افزایش تولید و تنها هدف کشورهای اروپایی افزایش تولید است. تمام فعالیت‌های این ممالک شامل جنگ و صلح، بر پایه علایق تجاری آن‌هاست. بازرگانی لازمه‌ی تولید است، زیرا تولید کنندگان بدون فروش محصولات خود از گرسنگی خواهند مرد! افزایش تولید به خریدار نیاز دارد و راه رونق بازار یک محصول، پایین آوردن قیمت آن است. ملکم درباره موقعیت طلا و نقره در تجارت بین‌المللی و اقتصادی می‌گوید که این دو به مانند اجناس دیگری چون آهن، گندم و تنباکو هستند و ما نباید نگران صدور آن‌ها از کشور باشیم. در بازرگانی حتی اگر مبادله به صورت غیر مستقیم باشد، به همان مقداری که عرضه می‌کنیم به دست می‌آوریم. به عنوان نمونه ما به کشوری گندم می‌فروشیم و با کشور دیگر،

طلایی را که در نتیجه‌ی فروش پارچه کسب شده، معاوضه می‌کنیم. اما طلا و نقره دارای این ویژگی مضاعف هستند که به عنوان پول رایج مورد استفاده قرار می‌گیرند. پول معیاری برای محاسبه و وسیله‌ای برای پرداخت است. همه‌ی کشورها طلا و نقره را صرفاً به تنهایی و نه به علت ویژگی‌های ذاتی این فلزات، به عنوان پول معین کرده‌اند. در تأیید این مطلب یاد آوری می‌شود که در اروپا نسبت به مسکوکات طلا و نقره، پول کاغذی بیش‌تر در جریان است.

بر پایه‌ی این مقدمات، ملکم پیشنهادهای زیر را برای بهبود اقتصاد ایران ارائه می‌دهد. این پیشنهادهای را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: آن‌هایی که مملکت را برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی مهیا می‌سازند، و آن‌هایی که یکی از عوامل تولید را بهبود خواهند بخشید. در بخش اول، وی پیشنهادهای زیر را ارائه می‌دهد:

۱. احداث راه که در نتیجه‌ی آن، کالاهای ایرانی می‌توانند ارزان‌تر به بازار برسند

۲. الغای عوارض گمرکی داخلی و عوارض جاده‌ای

۳. یکسان سازی وزن و میزان خلوص سکه‌های ایرانی، با توجه به این که پول لازمه‌ی تجارت است

۴. حمایت از جان و مال مردم، زیرا که امنیت موجب جدیت مردم در کار می‌شود

۵. ایجاد نمایندگی‌ها و تصویب قوانین برای کمک به استقرار شرکت‌های گوناگون، زیرا که احداث راه آهن و کارخانجات نیازمند وجود شرکت‌هاست. ملکم، با قدری تناقض می‌افزاید که عرف و قوانین ایران با ایجاد شرکت‌ها ناسازگار هستند و مؤسسات باید از خارجه دعوت شوند.

در بخش دوم او پیشنهاد می‌کند به:

۱. ایجاد مدارس نوین به هر اندازه که ممکن است و اعزام سالانه‌ی دست کم دویست دانش‌جو برای تحصیل در خارج

۲. بنیان‌گذاری یک بانک برای به حرکت در آوردن سرمایه، زیرا مشکل اصلی ایران کمبود سرمایه است. بانک می‌تواند ذخیره‌های فردی را بدون اهمیت به این که تا چه اندازه اندک‌اند، جمع آوری کند و سرمایه را به تولیدکنندگان وام دهد. هر شاخه از فعالیت‌های اقتصادی به بانک خاص خود نیاز دارد.

۳. اما اگر سرمایه داخلی ناکافی است، باید به جذب سرمایه از خارج دست زد. همان طور که اگر کشور نیازمند آهن باشد آن را وارد می‌کند. راه ورود سرمایه وادراتی، بانک‌ها هستند. اما

شرکت‌های خارجی در صورتی در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند که از سودآوری آتی خود مطمئن شوند. حکومت باید به مؤسسات خارجی همه‌گونه امتیاز بدهد.

با توجه به رساله‌ی *اصول ترقی و آگاهی* ملکم از نظام بانکداری، مشخص است که وی از اصول علم اقتصاد درک صحیحی داشت.^۷ از آن جا که پیش از دهه‌ی ۱۸۸۰، علم اقتصاد رشته دانشگاهی نبوده، ملکم نمی‌توانست در علم اقتصاد تحصیلات رسمی داشته باشد. هر چند ممکن است وی در جاهایی که موضوعات اقتصادی مورد بحث واقع می‌شدند، درس‌هایی فرا گرفته باشد. او می‌توانسته معلومات خود را از مطالعه‌ی آثار کلاسیک علم اقتصاد مانند *ثروت ملل* آدام اسمیت یا *اصول اقتصاد سیاسی و مالیات* دیوید ریکاردو، و یا به عنوان یک فرد تحصیل کرده موشکاف که در اروپا زندگی کرده بود، به دست آورد.

به هر حال باید پذیرفت که از این لحاظ، ملکم برای سالیان متمادی هم‌تایان اندکی در میان ایرانیان داشت. تنها می‌توان بر ملکم به دلیل پذیرش ادعای اروپاییان مبنی بر این که «استعمار به سود ممالک مفتوحه بود»، خرده گرفت. به استثنای این نکته تحلیل‌ها و پیشنهادهای وی درست بودند و حتی امروزه سیاست‌گذاران ایرانی با آن‌ها موافق شده‌اند.^۸ به عنوان نمونه تأمین امنیت برای فعالیت‌های اقتصادی، جذب سرمایه خارجی و اقتباس فن‌آوری نوین همه مورد بحث و تأیید مقامات حکومتی، مجلس و مطبوعات هستند. همچنین بسیاری از سیاست‌های دولت به قصد نیل به این اهداف طراحی شدند. از این گذشته، برخی پیشنهادها ملکم در دوران حیات وی یا پس از آن به کار بسته شدند. در سال ۱۸۷۶ حکومت یک کارشناس اتریشی را جهت ضرابخانه استخدام کرد. دو سال بعد ضرابخانه‌ای جدید در تهران آغاز به کار کرد و ضرابخانه‌های ایالتی تعطیل شدند.^۹ تأسیس بانک، احداث راه، توسعه‌ی سیستم آموزشی و اعزام دانش‌جو به خارج از دیگر برنامه‌های ملکم‌اند که بعدها اجرا شدند. اگر چه حکومت، حتی پیش از وی به اعزام دانش‌جویان به اروپا اقدام کرده بود. ملکم ضرورت بانکداری و واسطه‌گری مالی را که همانا جمع‌آوری اندوخته‌های کوچک و بزرگ و هدایت آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌هاست، درک کرد. جای تأسف است که با گذشت بیش از یک قرن، هنوز واسطه‌گری مالی هدفمندی در ایران شکل نگرفته است. موتور رشد در طرح ملکم، سرمایه‌گذاری خارجی است. جذب سرمایه‌ی خارجی طی عصر مورد بررسی با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو شد که بحثی فراتر از محدوده‌ی این مقاله است. با این وجود سرمایه خارجی تا

اندازه‌ای به کشور جذب شد و مؤسسات چند ملیتی معدودی در ایران آغاز به کار کردند. بانک شاهنشاهی ایران و شرکت نفت ایران- انگلیس که در حال حاضر به بریتیش پترولیوم تبدیل شده، از آن جمله بودند. اگر چه افراد بسیاری علیه این مؤسسات بی‌گانه به انتقاد پرداخته‌اند، اما چیزی بیش از خطابه‌های احساسی یا آه و ناله ارائه نکردند. حتی امروزه، تنها یک صنعت سودآور در ایران وجود دارد و آن نفت است که از طریق سرمایه‌گذاری خارجی تأسیس شده است. در حال حاضر دولت ایران برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افزون‌تر در صنعت نفت و سایر فعالیت‌های اقتصادی، سخت تلاش می‌کند.

جالب است که به رغم گذشت بیش از یک سده سیاستمداران و مقامات ایرانی همچنان اندیشه‌های مورد انتقاد ملکم را رها نکرده و معتقدند که تنها راه جلوگیری از نفوذ غرب، انزوا جویی است. طی نهضت ملی کردن صنعت نفت، دکتر مصدق روابط سیاسی با بریتانیا را قطع و کنسولگری‌های آن کشور را تعطیل کرد و در حال حاضر دولت ایران، به رغم پرداخت بهایی سنگین، حتی از گفت‌وگو با ایالات متحده اجتناب می‌کند.*

در اول ماه می سال ۱۸۹۶ ناصرالدین شاه قاجار پس از پنجاه سال سلطنت ترور شد. فرزند وی، مظفردالدین شاه در پنجم اوت ۱۹۰۶ فرمان مشروطیت را امضاء کرد، اما آن قدر زنده نماند تا تحقق آن را ببیند. طی شش سال بعدی، جانشین او محمد علی شاه - فردی ظالم و نسبتاً ناآگاه- با حمایت روحانیون مرتجع، درباریان فاسد و روسیه تزاری با مشروطیت و مشروطه‌خواهان به مقابله پرداخت. مشروطه‌خواهان در این مبارزه پیروز شدند و محمد علی شاه در تبعید درگذشت. اگر چه انقلاب مشروطه نتوانست اهداف خود را محقق سازد، ولی تأثیر عمیقی بر جامعه‌ی ایران نهاد. رهبری نهضت را روحانیون، بالأخص سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی بر عهده داشتند. اما انقلابیون و هواداران آن‌ها متشکل از همه طبقات جامعه بودند و نتوانستند در مورد همه مسائل موجود، موضعی واحد اتخاذ کنند. برخی آرمان‌های مذهبی داشتند و بعضی اهداف سکولار لیبرالیسم و حتی سوسیال دموکراسی را تعقیب می‌کردند. از جمله گروه‌های بانفوذ، بازرگانان بودند. اهداف آن‌ها تقویت اقتصاد ملی و تشویق تولیدات

* گویا نویسنده، اقدامات دولت‌های غربی در جهت استثمار اقتصادی، استحاله فرهنگی و حمایت از سرکوب سیاسی در بخش اعظم جهان را فراموش کرده است! (م.)

داخلی بود. بازرگانان دریافتند که به خاطر ماهیت خودکامه‌ی حکومت، آن‌ها در داخل ایران فاقد امنیت و به علت ضعف دولت، در خارج از کشور از حمایت بی‌بهره هستند.

افزون بر این گمرکات و بانکداری ایران تحت کنترل اتباع بی‌گانه بود و از نظر تجار ایرانی، آن‌ها به نفع قدرت‌های اروپایی عمل می‌کردند. ناراضی‌ی بازرگانان خود را در برخی از حوادث روزهای نخست انقلاب نمایان ساخت. سرآغاز انقلاب، اعتراض تجار علیه نوز، سرپرست بلژیکی گمرکات، بود که در مورد مسئله تعرفه‌های گمرکی به جانبداری از روس‌ها و کارشکنی علیه ایران متهم شد.^{۱۱} در بدو انقلاب، مردم عمارت در حال ساخت بانک روسی را ویران ساختند.^{۱۲} این نیز جالب توجه است جرقه‌ای که آتش انقلاب را شعله ور ساخت، فلک کردن تجار قند توسط علاءالدوله حاکم تهران بود.^{۱۳} کسروی درباره نقش تجار در انقلاب می‌نویسد: «این بازرگانان در سایه‌ی آن که رنج به خود آسان گرفتندی و به سفرها رفتندی، یک سو دارایی اندوختندی و با پیشانی گشاده زیستندی و از یک سو آگاهی از جهان و زندگانی پیدا کرده و به کشور و پیشرفت آن دلبستگی بیش‌تر داشتندی. این گروه بازرگانان در آذربایجان خود یک گروه کارآمد ارجداری می‌بودند و ... در جنبش مشروطه هم در دادن پول و در کوشش به دیگران پیشی جستند»^{۱۴}.

در مورد اهداف اقتصادی جنبش، کسروی می‌نویسد: «جلوگیری از رواج کالاهای بی‌گانه یکی از کوشش‌های آن زمان می‌بود»^{۱۵}. به علاوه یکی از طرح‌های اولیه‌ی مشروطه‌خواهان که ناکام ماند، تأسیس بانک ملی بود. این پرسش که چرا انقلاب مشروطه در دستیابی به اهداف خود ناموفق ماند، فراتر از آن است که در این مقاله پاسخ داده شود. اما قابل توجه است که بزرگ‌ترین عیب انقلابیون نیز در این بود که به توانایی‌های خود در انجام امور اعتماد نداشتند. پس از کسب پیروزی اولیه، طباطبایی و بهبهانی از به دست گرفتن تدبیر جاری نهضت سرباز زدند. مشروطه‌خواهان توسط درباریان سابق که اجازه‌ی ورود به کشور را یافتند، فریب خوردند. جای شگفتی است که احتشام السلطنه، برادر علاءالدوله سابق الذکر، مقام ریاست مجلس را یافت؛ مشیرالدوله و مؤتمن الملک که از محمدعلی شاه، هنگامی که مجلس را به توپ بست حمایت کردند، صاحب مناصب وزارتی شدند و عین‌الدوله دشمن سرسخت مشروطیت، رئیس الوزراء شد. این افراد و امثال آن‌ها که بازماندگان دورانی بودند که از شاه به عنوان ظل الله یاد می‌شد و برای خود تصویری بیش از نوکری سلطان قائل نبودند، حق دخالت در یک دموکراسی

را نداشتند و قادر به درک اندیشه‌های آزادی‌خواهانه نبودند. مشروطه‌خواهان برای برقراری حکومتی کارآمد در جهت اداره‌ی امور دولت و بهبود وضعیت گروه کثیری از مردم، سخت تلاش کردند. ناکام ساختن محمدعلی شاه در تلاش برای باز پس‌گیری سلطنت، استخدام مورگان شوستر برای نوسازی مالیه عمومی ایران و ایجاد ژاندارمری با کمک افسران سوئدی از جمله تلاش‌های آن‌ها بود. اما نیروهای بی‌گانه، خصوصاً روسیه تزاری، مخالف مشروطه‌خواهان بودند و به هر قسم با آن‌ها مبارزه می‌کردند. در جریان این کشمکش، روس‌ها مرتکب قساوت‌های نابخشودنی متعددی علیه ایرانیان و مشروطه‌خواهان شدند.

کتابی که اندیشه و اهداف اقتصادی مشروطه‌خواهان را تا حد زیادی منعکس می‌کند، *لباس‌التقوی* اثر سید جمال الدین واعظ اصفهانی است.^{۱۵} این کتاب در سال ۱۹۰۱-۱۹۰۰ در شیراز با هدف ترویج تولیدات ایرانی و با حمایت حاج محمد حسین کازرونی، مدیر شرکت نساجی اسلامی، منتشر شد. از آن‌جا که سید جمال الدین از رهبران انقلاب مشروطه بود و سرانجام جانش را فدای آرمان خود ساخت، *لباس‌التقوی* از یک سو رابطه‌ی نزدیک میان طبقه‌ی بازرگان و انقلابیون را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، آرمان‌های اقتصادی هر دو گروه را منعکس می‌کند. این کتاب مشتمل بر چند بخش است، به استثنای نقل قول طولانی از محمد علی کاشانی، مدیر روزنامه *ثریا*، بخش اصلی کتاب به قلم سید جمال الدین است. قسمت نوشته شده توسط سید جمال الدین، موعظه وار، نامنسجم و آکنده از نقل اشعار عربی و فارسی است. از طرف دیگر به نظرمی‌رسد کاشانی از مباحث اقتصادی مطلع بوده و آن‌ها را به زبان ساده توضیح داده است. اندک صفحات مربوط به وی، در قیاس با سایر قسمت‌های کتاب مشحون از عقاید است. موضوعات کتاب، ناسیونالیسم، استقلال اقتصادی، ترویج تولیدات داخلی و خودکفایی است. سید جمال الدین و کاشانی، هردو از شرکت‌های داخلی تمجید کردند. در زیر ابتدا به خلاصه دیدگاه‌های سید جمال الدین می‌پردازیم:

سید جمال الدین مردم را به مساعدت شرکت تازه تأسیس شده و استفاده از پارچه تولید داخل دعوت می‌کند. وی متذکر می‌شود این تجارتی است که خیر دنیا و آخرت را به همراه دارد. سرمایه این تجارت، دو چیز است: ایمان و جهاد. جهاد لزوماً نه به معنای جنگ، بل که به عبارتی رفع احتیاج از دشمنان است.^{۱۶} از نظر سید جمال الدین، دشمن خارجی پیوسته برای غارت مردم توطئه می‌کند و هر روز خدع‌های تازه می‌سازد: «یک وقت ... تشکیل بانک می‌کنند، ...

یک وقت ... امتیاز راه شوسه می گیرند، ... یک وقت ... احداث مریضخانه مجانی می کنند، ... یک وقت بنای معلمخانه گذارده ...^{۱۷} « همه این اقدامات برای تسلط یافتن بر مردم صورت می گیرد. سید جمال بر حب وطن تأکید کرده و آن را بخشی از وجود یک مسلمان می داند.^{۱۸} وی استدلال می کند: «پس هرکس مسلمان است و وطن مقدسش مملکت ایران، لابد باید ترقی اسلام را بخواهد.» اما «ترقی اسلام به ترقی افراد مسلمان است. چه گونه مسلمان راضی می شود که بی چاره ابناء وطن و افراد ملت به واسطه بی کاری و بی صنعتی همه پریشان روزگار و آشفته بازار و از شدت احتیاج قدرت تدارک مایحتاج نداشته باشند^{۱۹}؟» «ترقی مسلمان ... موقوف است به ترقی و رواج بازار علم و دانش» زیرا «هر ملت و دولتی که در عالم ترقی نمود، به واسطه‌ی دانش و علم بود^{۲۰}». سید جمال درباره مسئله خودکفایی می نویسد: «راست است چشمی که چراغ برق دیده است، نمی تواند قناعت به پیه سوز نماید. ولی اگر این پیه سوز اولی است، امیدواریم اگر چندی قناعت ورزیم و صبر کردیم، عن قریب خودمان احداث انواع کارخانجات و صنایع خواهیم نمود^{۲۱}». وی به هموطنانش یاد آور شد که آن ها کم تر از غریبان نیستند و بنابراین باید قادر به تولید «لباس های الوان یا تلگراف یا راه آهن و امثال آن» باشند. «اگر به هوش خداداد و بی اعانت غیر توانستیم به نظایر آن اعمال پردازم، فیها المطلوب. و اگر نتوانستیم از آن ها که نتوانستند فرا می گیرم^{۲۲}».

نوشتار محمدعلی خان کاشانی، واضح و ساده و استدلال وی منطقی است^{۲۳}. به علت تشابه فکری او و ملکم ممکن است که کاشانی تحت تأثیر آثار ملکم قرار گرفته باشد. وی توضیح می دهد که ثروت یک حکومت، رفاه مردم آن است. او مزایای تشکیل شرکت را نسبت به تجارت های فردی بر می شمارد. کاشانی بر اهمیت راه آهن و ارزش کار و کسب ثروت تأکید می کند. وی درباره ی ترویج تولیدات داخلی این گونه استدلال می کند:

«فطرت سلیمه و عقل سلیم می داند که اگر پارچه را فرضاً از خارجه بخیریم زرعی (حدود ۱۰۴ سانتی متر) یک قران و مثل همان پارچه را از خودمان بخیریم زرعی پنج قران، باز نفع عموم مسلمان در آن پنج قران است، زیرا آن یک قران که به اجنبی و بی گانه دادیم، تمام از مملکت بیرون می رود ولی این پنج قران در داخله مملکت خودمان می ماند و خرج می شود ... ایران که تخمیناً سی کرور جمعیت دارد، اگر لباس و لوازم دیگر از خارجه بخرند، سری یک تومان هم که در عرض سال در قیمت این لوازم به خارجه بدهند، سالی سی کرور

می‌شود ... حالا اگر این مبلغ در خودش خرج بشود معلوم است که به فاصله‌ی اندک مدتی تمام افراد مملکت از ننگ فقر نجات یافته، در کمال آسایش تعیش می‌کنند.^{۲۴}»

وی درباره‌ی ارزش کار متذکر می‌شود که «شرف آدمی به هنر است نه به سیم و زر» و «بالاترین عیب برای آحاد انسان این است که دارای هنر و حرمت نباشد»^{۲۵}. واضح است که نویسندگان *لباس‌التقوی* به استقلال اقتصادی و خودکفایی اعتقاد داشتند و اندیشه‌های آن‌ها در واقع به سیاست حمایت از صنایع داخلی (Protectionism) و مکتب تاریخی آلمان* نزدیک بود. در حالی که آن‌ها از حکومت، صرف نظر از سیاست‌ها و تعرفه‌های حمایتی، خواهان حمایت و مساعدت هستند، از سوی دیگر از مردم توقع دارند تولیدات داخلی را حتی زمانی که گران‌تر از کالاهای وارداتی‌اند، خریداری کنند. چنین تقاضایی در صورتی که محصولات داخلی گران‌تر از اجناس خارجی باشند، تنها برای مدت کوتاه در بدو تولید، پذیرفتنی و عملی است اگر محصولات ایرانی به طور میانگین پنج برابر گران‌تر از اجناس وارداتی باشند، نه مردم آن‌ها را می‌خرند و نه تولید آن‌ها به نفع مملکت است. از این گذشته، هر چند پیشرفت اقتصادی هدفی در خور ستایش است، ولی این با خود کفایی که تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند برای کشوری مانند ایران موجه باشد، ارتباطی ندارد. *لباس‌التقوی* نشانگر این است که بخشی از جامعه‌ی ایران از مشکلات اقتصادی کشور آگاهی داشتند. و همچنین نشان می‌دهد که در این زمان به دلیل کمبود آگاهی اقتصادی، این رهبران از طرح یک راهکار مستدل علمی برای مشکلات اقتصادی عاجز بودند. در فاصله‌ی نگارش *اصول ترقی و لباس‌التقوی*، درک نخبگان ایرانی از مسائل اقتصادی و تفکر اقتصادی ایشان دستخوش دگرگونی شده بود. اما روشن است که پیشرفت علم اقتصاد طی همین دوره در غرب، شامل حال ایران نشده بود.

* مکتب تاریخی آلمان (German Historical School): مکتب تاریخی‌ای که طی قرن نوزدهم میلادی در آلمان پدید آمد و بر مطالعه اقتصاد از دیدگاه تاریخ تأکید داشت و اتخاذ روش‌های اقتصادی را تابع شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر کشور می‌دانست. در واقع اقتصاددانان این مکتب در پی ایجاد اقتصاد ملی بودند و اعتقاد داشتند یکی از مهم‌ترین راه‌های حمایت از صنایع جدید داخلی، اعمال سیاست حمایت گمرکی و وضع عوارض سنگین بر محصولات بی‌گانه است. از نظریه پردازان این مکتب می‌توان به گوستاو اشمولر (۱۹۱۷-۱۸۳۸) و ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) اشاره کرد. (م.)

تا آغاز قرن بیستم، کتابی درباره علم اقتصاد در ایران منتشر نشده بود. اگر چه کتاب سیموند دو سیسموندی با عنوان *اصول نوین اقتصاد سیاسی* در حدود سال ۱۸۸۳ به فارسی ترجمه شده بود، اما به طبع نرسید.^{۲۶} در اواخر سال ۱۹۰۵، محمد علی فروغی، *اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پولتیک*^{۲۷} را که ترجمه‌ای آزاد از کتاب درسی نوشته پل برگار اقتصاد دان فرانسوی بود، منتشر ساخت. گویا در آن زمان کتاب مذکور در دانشگاه‌های فرانسه تدریس می‌شد. پل برگار، اقتصاددان شهیری نبود. در تمامی کتاب‌های تاریخ اندیشه اقتصادی که بررسی کرده‌ام، تنها شامپیتر به یادنامه‌ای از برگار در سال ۱۹۰۹ که درباره‌ی زندگی و آثار کلن ژوگلاز منتشر ساخته بود، اشاره می‌کند.^{۲۸} دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و سال‌های نخست قرن بیستم شاهد آثار اقتصاددانان مشهوری چون جونز، مارشال، والر اس و فیشر بود. مارشال، *اصول علم اقتصاد* خود را در سال ۱۸۹۰ و ایروینگ فیشر رساله خود را، که در آن ریاضیات به شکل گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، در سال ۱۸۹۲ به طبع رساندند. بنابراین می‌توانیم بپرسیم که چرا فروغی کتابی از یک اقتصاددان معمولی را بر گزید که آخرین دستاوردهای علم اقتصاد را در بر نمی‌گرفت؟ پاسخی که می‌توان داد این است که فروغی علم اقتصاد نمی‌دانست و با آخرین تحولات علمی در این زمینه آشنایی نداشت. به علاوه، تبحر او در زبان فرانسه انتخاب وی را به کتاب‌های درسی فرانسوی محدود می‌کرد. با این حال شاید این اثر گزینه بدی نبوده باشد. در آن زمان کتاب‌های دیگری درباره علم اقتصاد به زبان فارسی وجود نداشت و حتی معدود افراد تحصیل کرده‌ی آن دوره نیز با این موضوعات ناآشنا بودند. در نتیجه خوانندگان ایرانی در فهم یک کتاب سطح بالای اقتصاد دچار مشکل می‌شدند، حال آن که سادگی کتاب برگار، آن را برای بسیاری قابل فهم می‌ساخت. فروغی پژوهشگری بود که با دو فرهنگ غربی و ایرانی به خوبی آشنایی داشت. اگر چه مشهورترین اثر فروغی *تاریخ فلسفه غرب [سیر حکمت در اروپا]* است، اما وی زمانی که در استانبول بود، جزوه ای کوچک درباره نظریه تکامل داروین منتشر ساخت. فروغی در این رساله - که بیش تر از ۷۵ سال پیش از آن که ایرانیان انگشت شماری نام داروین را شنیده باشند، به نگارش در آمده است - می‌گوید که نظریه‌ی تکامل را پذیرفته است و حتی تا آن جا درباره آینده‌ی نوع بشر نظریه‌پردازی می‌کند که هر کسی را به عملی بودن هوش مصنوعی، امیدوار می‌سازد.^{۲۹} فروغی در مقطعی بحرانی از تاریخ ایران نخست وزیر شد و خدمت شایانی به مملکت خویش کرد.

لازم به ذکر نیست که فروغی، مانند همه‌ی سیاستمداران و در واقع همه‌ی انسان‌ها، واجد ویژگی‌های نیک و بد توأمانی بود و کسی نمی‌تواند همه اعمال و تصمیمات او را تایید کند. نیاز به پژوهش منصفانه درباره زندگی و عملکرد فروغی، به شدت احساس می‌شود. برای سال‌هایتمادی، کتاب برگار تنها کتابی بود که در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار داشت. این که مطالب کتاب مزبور تا چه میزان بر سیاست‌های دولتی، به ویژه دولت‌های تحت ریاست فروغی تأثیر گذاشت، پرسشی قابل بررسی است.

هفت سال پس از طبع *لباس‌التقوی*، مرتضی قلی خان صنیع الدوله، دولتمرد تحصیل کرده آلمان، رساله‌ای کوچک تحت عنوان *راه نجات* منتشر ساخت.^{۳۰} این رساله به عنوان پیش درآمد طرحی که صنیع الدوله برای دولت و مجلس تنظیم کرد، در پی آگاه ساختن عموم بود. در صفحه نخست، او به ایرانیان متذکر می‌شود که «اگر بخواهیم این عراده لنگ امور را به راه بیاندازیم، باید خودمان به جد کار کنیم؛ والا کسی از خارج برای ما کار نخواهد کرد».^{۳۱} وی تصریح می‌کند که وظیفه حکومت، حفاظت از جان و مال مردم است. چنین حفاظتی به دو صورت میسر است: مستقیم (بی‌واسطه) و غیر مستقیم (با واسطه).

حکومت حفاظت مستقیم را با پاسداری از مرزها، اجرای قانون و نظم در داخل کشور و ایجاد نظامی قضایی که افراد را از تعدی به حقوق مالکیت یکدیگر باز می‌دارد، فراهم می‌کند.^{۳۲} حفاظت غیر مستقیم، تسهیل تلاش مردم جهت کسب معاش است، که از طرفی شامل آموزش افراد در مدارس و تعلیم حرفه به آنان و از سوی دیگر احداث راه می‌شود. به علاوه برای گردآوری درآمدها و هزینه‌های حکومت، باید نظامی با قوانین مشخص ایجاد شود.^{۳۳} وی می‌افزاید که رمز حرکت موفقیت‌آمیز یک کشور در افزایش ثروت خویش است، به طوری که مردم بتوانند مالیات‌های بیش‌تری بپردازند.^{۳۴} طرح صنیع الدوله برای ارتقای سریع درآمد ایران، احداث راه آهن است. او تخمین می‌زند کل هزینه‌های حمل و نقل کشور در جاده‌های اصلی، ۲۵ میلیون تومان (پنج‌جاه کرور تومان) باشد. وی محاسبه کرده که با احداث شبکه راه آهن این هزینه می‌تواند نصف شود و ضمناً تجارت افزایش یابد. صنیع الدوله فراتر رفته، تخمین می‌زند که ساخت یک شبکه راه آهن ۶۰۰۰ کیلومتری (هزار فرسخ) شش تا هفت سال زمان و ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون تومان (دویست الی دویست و چهل کرور تومان) هزینه خواهد برد. بهره (تنزیل) این مبلغ ۶ میلیون تومان در هر سال خواهد بود، او پیشنهاد می‌کند که این کار با ساخت یک

مرحله‌ی ۹۰۰ کیلومتری (صد و پنجاه فرسخی) به هزینه‌ی ۲۰ میلیون تومان (چهل کرور تومان) آغاز شود که وجه اعتبار و میزان استهلاك آن سالانه یک میلیون تومان خواهد بود. مزیت احداث یک مسیر راه آهن در هر مرحله این است که به محض تکمیل، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و درآمد ایجاد کند. همچنین وی برآورد می‌کند که ۷۵ درصد (سی کرور از چهل کرور) هزینه سالانه احداث راه آهن در خود ایران به شکل دستمزد و جهت خرید مصالح، صرف خواهد شد و به این ترتیب به درآمد عمومی اضافه می‌شود.^{۳۵} برای کسب همه‌ی این مزایا، کشور باید مبلغ لازم را استقراض کند، در حالی که (با توجه به سود حاصله از خطوط مورد بهره برداری) تعهد پرداخت سالیانه یک میلیون تومان اصل و بهره‌ی وام میسر است. صنایع الدوله عنوان می‌کند که منبعی برای تامین این پول سراغ دارد، اما آن را پس از طرح در کابینه مجلس، اعلان خواهد کرد.^{۳۶} در پی طرح بحث، صنایع الدوله پیشنهاد وضع مالیات بر قند و چای را ارائه کرد و هنگامی که این نظر رد شد، مالیات بر نمک را پیشنهاد کرد.^{۳۷} دیر زمانی بود که ایجاد شبکه‌ی راه آهن، لازمه‌ی اصلی توسعه‌ی اقتصادی ایران انگاشته شده بود. میرزا ملکم خان تصریح کرده بود که «عمده اسباب ترقی ملت فرنگ ... راه آهن است».^{۳۸}

میرزا علی محمد خان کاشانی نیز بر نیاز به راه آهن تأکید داشت. نهایتاً صنایع الدوله، به عنوان یک دولتمرد طرح مشخصی ارائه کرد. این پیشنهاد، سرانجام اراده سیاسی رضا شاه پهلوی و تدبیر وزیر دربار وی، عبدالحسین تیمورتاش را جلب کرد تا برای عملی ساختن طرح صنایع الدوله در ایجاد شبکه‌ی راه آهن، اعتبار مالی لازم را با وضع مالیات بر شکر و چای تأمین کنند. شگفت این که، برادر صنایع الدوله، به عنوان وزیر فواید عامه طرح را در ۲۰ فوریه ۱۹۲۷ به مجلس برد.^{۳۹} به عنوان نکته‌ی پایانی باید اشاره کنیم که صنایع الدوله فرد تحصیل کرده‌ای بود و رساله‌ی *راه نجات درک* او را از اصول اقتصادی نمایان می‌سازد. با این حال، ارقام او به احتمال زیاد جز محاسبه‌ای صوری نمی‌توانسته باشد. با توجه به این باید یادآور شد که خوش بینی، دست کم گرفتن هزینه‌ها و دشواری‌های تعهدات کلان، نشانگر ویژگی‌های همه کسانی است که کارهای عظیم را تحقق می‌بخشند.^{۴۰}

«برلنی‌ها» گروهی از روشنفکران ایرانی بودند که در بین سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۳۰ در برلین می‌زیستند و افکار خود را در قالب شماری از مجلات و جراید منتشر می‌کردند.^{۴۱} در میان ایشان سید محمد علی جمال‌زاده، فرزند سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی - که پیش‌تر از او یاد

کردیم-حضور داشت که برای تحصیل راهی بیروت و سپس اروپا شده بود. سید محمد علی جمالزاده در ایران بیش‌تر به عنوان پیشگام شیوه‌ی جدید داستان نویسی در زبان فارسی شناخته می‌شود^{۴۲}، اما وی نخستین مطالعه‌ی جامع درباره‌ی اقتصاد ایران را نیز انجام داد که در سال ۱۹۱۷ در برلین به طبع رسید. گنج *شایگان*^{۴۳} به سال‌نامه‌ای آماری شباهت دارد. آن چه چشمگیر است، توانایی جمالزاده در جمع‌آوری چنین اثر مجملی شامل جنبه‌های گوناگون اقتصاد ایران است. در آن زمان مجموعه‌ای ناچیزی از اطلاعات کمی درباره‌ی اقتصاد ایران وجود داشت. معتبرترین آمار آن دوره شامل اطلاعات منتشره شده از سوی اداره توسط گمرکات درباره صادرات و واردات ایران و عواید گمرکی بود. با استفاده از این مطالب، به علاوه گزارش‌های منتشر شده در اروپا و سایر اطلاعات، جمالزاده تصویری اگرچه ابتدایی از اقتصاد ایران ترسیم کرد. وی همچنین به تشخیص برخی از مشکلات اقتصادی ایران پرداخت و به خود جرات ارائه راهکارهایی قطعی را داد. هیچ کس نمی‌تواند همه‌ی اطلاعات موجود در *گنج شایگان* را عاری از خطا بداند. کتاب مزبور در زمینه‌ی تجزیه و تحلیل یا پیشنهاد راهکار، مستدل نیست. ارزش این کتاب در این است که نخستین مورد از نوع خود بوده و دریچه‌ای برای شناخت شرایط اقتصادی ایران طی سال‌های نخست قرن گذشته می‌گشاید. ولی شاید بزرگ‌ترین مزیت *گنج شایگان*، صحبت کردن درباره‌ی اقتصاد از منظر اعداد و داده‌ها بود. این مهم در کشوری که آثار اقتصادی بسیار اندکی در آن به رشته‌ی تحریر در می‌آمد و حتی امروزه مباحث اقتصادی عمومی آن بیش‌تر شامل مفاهیم ادبی است تا داده‌ها و ارقام، دستاورد کوچکی نبود.

به عنوان یکی از نتایج ناکامی نهضت مشروطیت، گروهی از دولتمردان و اندیشمندان ایرانی معتقد شده بودند که تنها یک حکومت مقتدر می‌تواند ایران را از منجلا ب خارج سازد. آن‌ها اعتقاد داشتند از آن جا که یک حکومت مرکزی مقتدر می‌تواند امنیت و آرامش را برای کشور به ارمغان بیاورد، سایر مشکلات، از جمله عقب ماندگی اقتصادی قابل علاج می‌شوند. بین سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۳۰ رضا خان (رضاشاه آینده) ارتشی کارآمد، مستقل از بریگاد قزاق و ژاندارمری ایجاد کرد و به بسط سیطره‌ی حکومت مرکزی در سرتاسر ایران پرداخت. در نتیجه، مملکت دوره‌ی بی‌سابقه‌ای از آرامش و امنیت را تجربه کرد. همزمان دکتر آرتور میلسیو امور

مالی ایران را بازسازی کرد و قادر به جمع آوری منظم مالیات‌ها شد. ولی توسعه‌ی اقتصادی و افزایش تولید به کجا انجامید؟

در مقاله‌ای با عنوان بحران^۴ منتشره در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵)، علی اکبر داور که با عنوان وزیر دادگستری و بعدها وزیر مالیه رضا شاه خدمت کرد، اندیشه حکومت را به عنوان عامل اصلی رشد اقتصادی مطرح کرد. وی نوشت که «اساس بحران ما اقتصادی است؛ همه پیش‌آمدهای دیگر ناشی از آن بحران است... اساس خرابی ما بی‌چیزی است، ملت فقیر به حکم طبیعت محکوم به تحمل تمام این نکبت‌ها است»^{۴۵}. داور ماهیت بحران ایران را تشریح نمی‌کند. شاید در آن زمان، این موضوعی بدیهی بود، اما او یادآور می‌شود که دولت‌ها عمر کوتاهی دارند. مردم از عملکرد ادارات به ستوه آمده و از جریان امور مملکت ناراضی‌اند. افزون بر این رؤسای ایالات و خوانین محلی صاحب قدرت‌اند و مردم فاقد آزادی هستند. از نظر داور ابزار ترقی، اصلاح اقتصاد است. اما علل بحران اقتصادی چیست؟ داور دو دسته از علل را بیان می‌کند: موقتی و ساختاری.

در دسته‌ی نخست وی بدی محصول سال گذشته (منظور او باید سال ۱۹۲۵ باشد) و مسدود شدن مسیر روسیه را بر می‌شمارد. ولی وی به عامل اصلی و پایدار می‌پردازد که همانا عدم تعادل بین تولید و مصرف داخلی در ایران است؛ ایرانیان بیش از آن چه خود تولید می‌کنند، به مصرف می‌رسانند. دو دلیل برای این وضع وجود دارد: از یک سو محصولات خاص غرب مانند خودرو، داروهای جدید، فیلم سینمایی و ابزار آلات وارد کشور شده و مردم استفاده فزاینده‌ای از آن‌ها کرده‌اند. از طرف دیگر کالاهای داخلی که با روش‌های قدیمی تولید می‌شوند، توانایی رقابت با اجناس خارجی را ندارند و تولید آن‌ها متوقف شده است. برای بازگرداندن تعادل میان مصرف و تولید، یا باید مصرف را کاهش دهیم و یا بر تولید بیفزاییم. در زمانه و عصر حاضر، کاهش مصرف غیر ممکن است؛ راهی برای بازگشت به زمانی که خودرو، تلفن، داروهای جدید و از این دست نبودند، وجود ندارد. افزون بر این حس وطن پرستی می‌طلبد که فرد همواره خواهان زندگی به‌تری برای هموطنانش باشد. از این رو، تنها گزینه افزایش تولید است؛ ایرانیان باید مقادیر زیادی کالاهای مشتری پسند با قیمت‌های مناسب تولید کنند. باید «هر سال چندین صد میلیون ابریشم و پنبه و پشم و توتون، میوه خشک و تر، مس و سرب و

صدها قسم مال التجاره ديگر به ساير ممالک بفروشيم و با پول آن اجناس خوب فرد اعلى بخريم.^{۴۶}»

از اين رو دو مسئله وجود دارد: افزايش توليد و توانايى فروش کالاهاى ايرانى به خارج. داور برخى از مشکلات موجود بر سر افزايش توليد را بر مى شمارد. اولاً، ايران به توليد محصولات زراعى مى پردازد که ميزان توليد آن به سهولت افزايش نمى يابد. دوم، ايران دچار فقدان عوامل توليد - نيروى انساني، فن اورى و سرمايه - است؛ جمعيت ايران اندک است و اکثر مردم به فعاليتهاى مولد مشغول نيستند؛ شيوه هاى توليد عقلانى و علمى نيستند؛ بازده کشاورزى پايين است؛ احشام از امراض مختلف تلف مى شوند و کشاورزان در حالى که مانع از واکسيناسيون دام هاى شان مى شوند، توسل به طلسم و جادو را ترجيح مى دهند. و سرانجام، سرمايه نتيجه ي پس انداز است؛ در کشورى که ميزان مصرف بيش از توليد است، سرمايه اى نمى تواند شکل بگيرد. در جايى که سرمايه نباشد، نرخ بهره بالا است. وام گرفتن با نرخ بهره ي ۲۴ درصد و استفاده از آن در توسعه ي توليد زراعى، عملى نيست. به همين ترتيب براى توسعه ي صنايع نيز ايران هيچ چيزى ندارد. داور نتيجه مى گيرد که رمز پيشرفت، افزايش توليد در مدت زمانى کوتاه و اجرائى آن با شيوه هاى نوين است. داور معتقد است که سه پيش شرط براى بازرابايى موفقيت آميز محصولات ايرانى وجود دارد:

۱. در جهان امروز کالاها به دنبال مشتري مى گردند. فرد ناچار به يافتن بازار توليد مطابق نيازها و سليقه ي آن است. در گذشته بازرگانان نه از اين قضيه مطلع بودند و نه منابع مالى كافى براى انجام آن داشتند. به علاوه، نمايندگان دولت در کشورهاى خارجى از انجام چنين وظيفى عاجزاند.

۲. بعضى کالاهاىي که به طور معمول در ايران توليد مى شوند، سودآور نيستند و بايد با کالاهاى ديگر جايگزين شوند.

۳. کالاها بايد به قيمت روز عرضه شوند. به اين منظور هم توليدات زراعى وهم محصولات صنعتى را بايد «بر طبق تازه ترين اصول علمى و با صرفه ترين سبک کار به عمل بياوريم و با ارزان ترين وسايل نقليه ي سريع به بازار برسانيم»^{۴۷}. حال داور بر سر اصل طرح خود مى رود: چه کسى بايد اين وظيف را انجام دهد؟

«به عقیده‌ی من، در حال فعلی مملکت جزء دولت هیچ قوه‌ای قادر به رفع بحران نیست. از تجار امروز ما نمی‌شود انتظار داشت برای محصولات ایرانی بازار پیدا کنند؛ دولت باید به تجار بازار نشان بدهد. نمی‌شود از مردم توقع داشت طرح تازه برای محصولات فلاحتی ما بریزند؛ مأمورین متخصص دولت باید مردم را راهنمایی کنند. جنس ارزان به عمل آوردن بسته به اصول علمی جدید، طرق تجارتی خوب، وسایل نقلیه خوب و مناسب و پایین بودن نرخ تنزیل است که آن هم تا حد زیادی به امنیت قضایی مربوط است. انجام کدام یک از این شروط در قوه مردم بی مایه و بی‌اطلاع ماست؟ بله، دولت باید این اوضاع پرنکبت امروز ما را عوض کند.»^{۴۸}

از آغاز سلطنت رضا شاه پهلوی (۱۹۴۱-۱۹۲۵) داور از جمله دولتمردان مهم حکومت بود. طی این دوره، دولت به طور فزاینده‌ای وارد عرصه‌ی اقتصادی شد و انجام طرح‌های بسیار عظیمی مانند ساخت شبکه راه آهن ایران و تأسیس بانک ملی ایران را بر عهده گرفت. داور به عنوان وزیر مالیه - از ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۳ تا ۹ فوریه ۱۹۳۷ که خود کشتی کرد- به بسط گسترده‌تر نقش حکومت در اقتصاد پرداخت. وی شرکت‌های دولتی بسیاری همچون شرکت مرکزی را برای انجام قراردادهای صادراتی با اتحاد شوروی و شرکت بیمه ایران، تأسیس کرد. بسیاری از اقدامات دولت در این دوره، فاقد توجیه اقتصادی بودند. علی و کیلی که متصدی شرکت مرکزی بود، در خاطرات خود از آن دوره یاد کرده است.^{۴۹} خاطرات و کیلی، هر چند ناخواسته نمایانگر دخالت غیر منطقی و گاه مضحک دولت در اقتصاد است، اما برخی از نمونه‌های آن عبرت آموزند. در جاده مشهد، و کیلی مشاهده کرد که مسافران اگر چه چای خود را از قهوه‌خانه‌ها می‌خرند، اما از قندی که با خود دارند، استفاده می‌کنند. گویا قیمت قند شدیداً افزایش یافته بود. و کیلی مشاهدات خود را به داور گزارش کرد که در نتیجه وی با امتحان استکان‌های قهوه‌خانه‌ها قضیه را بررسی کرد. این مسئله حاصل آن بود که قیمت چای شیرین برای مدتی طولانی ثابت مانده ولی قهوه‌خانه‌ها با استکان‌های کوچک‌تر و کوچک‌تر - تقریباً نصف اندازه‌ی چند سال پیش - از مسافران پذیرایی می‌کردند.

«پس از امتحان‌های متعدد و محاسبه و منظور کردن منافع قابل ملاحظه، به قهوه‌چی‌ها دستور داده شد استکان‌های بزرگ‌تری سفارش دهند و به این موضوع توجه کنند.»^{۵۰} ظاهراً وزیر مالیه ایران کار مهم‌تری برای انجام دادن نداشت. در ۷ ژانویه ۱۹۳۶، رضا شاه فرمان کشف حجاب را صادر کرد. نتیجه این فرمان، کمبود لباس زنانه، به ویژه پالتو و افزایش نرخ

دستمزد خیاطان بود. از قرار معلوم رضا شاه به داور دستور داد تا درین باره اقدام کند و داور نیز پیشنهادات وکیلی را پذیرفت و به ترتیب، به کرایه‌ی چند مغازه و استخدام تعدادی خیاط دست زد. او سپس اعلام کرد که شرکت مرکزی چند کارگاه خیاطی بزرگ ایجاد کرده و قصد دارد پالتوهایی به قیمت ۶ تا ۸ تومان تولید کند. این کارگاه‌ها به مدت دو تا سه ماه مشغول به کار بودند تا این که به گفته وکیلی رفع بحران شد و شرکت مرکزی کارگاه‌های خیاطی خود را تعطیل کرد. اما به خیاطان اخطار داده شد که اگر احتمالاً دستمزدهای خود را افزایش دهند، کارگاه‌های‌شان تعطیل خواهد شد.^{۵۱}

در همان زمان یک بازرگان مصری ساختمانی استیجاری احداث و برای هر اطاق ماهیانه پنج تومان اجاره تعیین کرد. داور به وزارتخانه مربوط دستور داد تا این فرد مورد مساعدت قرار گیرد. اما در عین حال از تاجر مصری خواست که میزان اجاره را کاهش دهد. وی تاجر را تهدید کرد که اگر از این دستور اطاعت نکند، دولت آپارتمان‌های مشابهی ساخته و به قیمت‌های نازل‌تری اجاره خواهد داد و به این ترتیب سرمایه‌گذاری او از بین می‌رود و گویا بازرگان مصری با دستور العمل‌های داور موافقت کرد.^{۵۲} این گونه دخالت‌های نادرست و زیان آور در اقتصاد و تأسیس شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی زیان ده، اقتصاد ایران را در مسیر نادرستی قرار داد. از آن زمان ایرانیان هزینه گزافی برای این قبیل اقدامات پرداخته‌اند.

با گذشت بیش از ۱۲۵ سال از زمانی که ملکم در اقامتگاه خود در لندن برنامه‌ای اقتصادی برای مطالعه‌ی ناصرالدین شاه تهیه کرد، اقتصاد ایران همچنان بیمار است. نرخ بی‌کاری بالاست و دورنمای آینده‌ی اقتصادی امیدوار کننده نیست. دولت و تقریباً همه صنایع برای انجام وظایف خود به درآمدهای نفتی وابسته هستند. بی‌شک دولت و ملت ایران خواهان خارج ساختن اقتصاد از وضع بغرنج کنونی‌اند. برای انجام چنین مهمی، یکی از پیش شرط‌ها در گام نخست - اگر چه نه به عنوان تنها اقدام- این است که بدانیم چه‌گونه اقتصاد ایران دچار آشفتگی کنونی شده است. بی‌گمان سیاست‌های نادرست گذشته بر پایه‌ی تفکرات غلط اقتصادی، یکی از عوامل ایجاد این وضع بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

1. John Maynard Keynes, *The General Theory of Employment Interest and Money* (London: the Royal Economic Society, 1973), p.383-4 (first published 1936).

(این اثر سال‌ها پیش به فارسی ترجمه شده که در ترجمه مقاله حاضر با اندکی تغییر از آن استفاده شده است: کینز، جان مینارد، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۸-۴۴۷، م.)

۲. در این زمینه اقدامات صورت گرفته توسط دو صدر اعظم اصلاح طلب ایران، قائم مقام و امیر کبیر قابل اشاره‌اند، اگر چه تلاش‌های این دو ناکام ماند. از آن جا که قائم مقام و امیر کبیر در شرایط اجتماعی کاملاً متفاوتی از دوره‌ی مورد بحث مقاله حاضر عهده دار مسئولیت بودند، در این جا به فعالیت‌های آن‌ها نپرداختیم. نگارنده پژوهشی درباره‌ی قائم مقام مشاهده نکرده است، اما خوانندگان علاقه‌مند به زندگی و دستاوردهای امیر کبیر می‌توانند به کتاب برجسته آدمیت مراجعه کنند: آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ششم، ۱۹۸۲.

۳. در مورد زندگی و اندیشه ملکم برای نمونه نگاه کنید به: نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، جیبی، ۱۹۷۳؛ راثین، اسماعیل، میرزا ملکم خان زندگی و کوشش‌های سیاسی او، تهران، صفی علی شاه، ۱۹۷۱؛

Hamid Algar, *Mirza Malkum Khan, A study in the History of Iranian Modernism*, Berkeley: University of California Press, 1973;

اصیل، حجت الله، زندگی و اندیشه‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، نشرنی، ۱۹۹۷؛ مجتهدی، کریم، میرزا ملکم خان و اصول نظری نظام پیشنهادی او، راه‌نمای کتاب، ۲۱، ۱۹۷۸، ص ۹۶-۲۸۲ و ۲۴-۱۴؛ آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، سخن، ۱۹۶۱. بیش‌تر آثار ملکم منتشر شده و در دسترس هستند، از جمله مجموعه آثار ملکم، تدوین هاشم ربیع زاده، تهران، مجلس، ۱۹۰۷؛ مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تدوین و با مقدمه محمد محیط طباطبایی، تهران، علمی، بی تا (۱۳۲۷)؛ روز نامه قانون، تدوین و با مقدمه هما ناطق، تهران، امیر کبیر، ۱۹۷۶.

۴. میرزا ملکم خان، اصول ترقی، سخن، سال ۱۶، شماره‌های ۶-۱، ۶۷-۱۹۶۶ در مجموعه آثار ملکم تدوین ربیع زاده این رساله در دو بخش تحت عناوین اصول تمدن و کلمات متخیله آمده است.

5. Algar, Mirza Malkum Khan, p.109.

۶. ملکم به کارکرد پول به عنوان معیار ارزش اشاره نمی‌کند.

۷. در سال ۱۸۷۲ ناصرالدین شاه در ضمن سفر اروپا، امتیاز گسترده‌ای شامل تأسیس بانک به بارون جولوس دو رویتر اعطا کرد. در بازگشت به ایران، مجمعی از درباریان برای آگاه کردن شاه از مزایای چنین بانکی تشکیل شد. میرزا حسین خان سپهسالار، صدر اعظم، حامی اصلی طرح بود و میرزا ملکم خان به عنوان کارشناس جهت تشریح کارها و منافع بانک برای درباریان معرض شد. ظاهراً مکتوبی از این جلسه باقی مانده و منتشر شد: طرح

تأسیس نخستین بانک در ایران، مجله بانک سپه، شماره های ۵-۳، ۶۳-۱۹۶۲. از فرخ حسابی که کپی این مقاله را در اختیارم نهاد سپاسگذارم. (همچنین نگاه کنید به: اصیل، حجت الله، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، نی، ۱۳۸۱، ص ۳۴-۲۱۱، م.)

۸. از آن جا که روحانیون همواره از ملکم به سبب اندیشه‌های تجدد گرایانه و سکولارزش ناخشنود بودند و اعتقاد داشتند که وی هیچ گاه قلباً به اسلام روی نیاورد، این موضوع حائز اهمیت ویژه است.

۹. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران ۱۳۳۷-۱۳۰۷، تهران، بانک ملی ایران، ۱۹۵۹، ص ۱۲.

۱۰. کسروی، احمد، تاریخچه مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر، چ ۱۰، ۱۹۷۴، ص ۷-۳۵ و ص ۵۱.

۱۱. همان، ص ۸-۵۴.

۱۲. همان، ص ۹-۵۸.

۱۳. همان، ص ۱۲۸.

۱۴. همان، ص ۱۵۲.

۱۵. سید جمال الدین اصفهانی، لباس التقوی، شیراز، دارالطبع محمدی، ۱-۱۹۰۰. همچنین نگاه کنید به:

k.M.Dadkhan, Lebas – o Taqva: An Early Twentieth – Century Treatise on the Economy, Middle Eastern Studies, vol.28 (1992), p.547-8.

بخشی از مطالب این قسمت، در مقاله مذکور نیز آمده است. برای اطلاع از زندگی و کارهای سید نگاه کنید به:

جمالزاده، سید محمد علی، سید جمال الدین واعظ معروف به اصفهانی، در خواجه نوری، ابراهیم (گردآورنده)،

مردان خود ساخته، تهران، اقبال وامیر کبیر، ۱۹۵۶، ص ۳۸-۱۲۰ و یغمایی، اقبال، شهید راه آزادی سید جمال

الدین واعظ اصفهانی، تهران، توس، ۱۹۷۸.

۱۶. لباس التقوی، ص ۲-۲۰ (مترجم دسترسی به کتاب لباس التقوی را مرهون دکتر غلامحسین زرگری نژاد و

دکتر منصور صفت گل است. م.)

۱۷. همان، ص ۷-۲۶.

۱۸. همان، ص ۳۲.

۱۹. همان، ص ۵-۳۴.

۲۰. همان، ص ۳۶.

۲۱. همان، ص ۴۱.

۲۲. همان، ص ۷۴.

۲۳. برای ترجمه انگلیسی قسمت نوشته شده توسط کاشانی نگاه کنید به:

Lebas – oTaqva , An Early ... , p. 533-6.

24. Ibid. p. 555-6.

25. Ibid. p. 556.

۲۶. آدمیت، فریدون و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه، ۱۹۷۷، ص ۳۸-۲۲۳.

۲۷. برگار، پل، اصول علم و ثروت ملل یعنی اکونومی پولیتیک، ترجمه محمد علی فروغی، تهران، مجله شاهنشاهی، ۱۹۰۵. ویرایش جدیدی از این کتاب با مقدمه ای مبسوط در دسترس است: (تهران، فرزانه، ۱۹۹۸). [مشخصات چاپ جدید این اثر چنین است: فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک)، اصول علم ثروت ملل، با مقدمه دکتر حسین عظیمی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۷، م.]

28. Joseph A. Schumpeter, History of Economic Analysis (New York: Oxford University Press, 1954) p.1124, fn.3.

۲۹. فروغی، محمدعلی، اندیشه دور و دراز، استانبول، بی نا، ۱۹۲۷.

۳۰. صنایع الدوله، مرتضی قلی خان، راه نجات، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۹۸۴ (این کتاب نخستین بار در ۱۹۰۷ به طبع رسید).

۳۱. همان، ص ۹.

۳۲. همان، ص ۱۰.

۳۳. همان، ص ۱۰-۱۲، شایان توجه است که صنایع الدوله به عنوان وزیر مالیه‌ای که به تدوین نخستین بودجه‌ی جامع در تاریخ ایران دست زد، اشتهار یافت. هر چند با ترور وی در فوریه ۱۹۱۱ توسط یک گرجی، طرح او ناتمام ماند؛ نگاه کنید به: ضیایی، منوچهر، مجموعه قوانین بودجه، برنامه و سایر قوانین و مصوبات مربوطه از سال ۱۳۸۵ ه.ق تا سال ۱۳۴۳ ه.ق، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳۴. راه نجات، ص ۱۵.

۳۵. همان، ص ۱۹-۱۵.

۳۶. همان، ص ۱۸.

۳۷. هدایت، مهدی قلی، خاطرات و خطرات، تهران، رنگین، ۱۹۵۰، ص ۲۴۹.

۳۸. طرح، شماره ۳، ص ۳۲.

۳۹. خاطرات، ص ۴۷۴.

۴۰. در این باره نگاه کنید به:

David MC Cullough, the Path Between the Seas: the Creation of the Panama Canal, 1870-1914 (New York: Simon and Schuster, 1977).

که به تشریح نگرش و عملکرد فردینان دولسپس، سازنده کانال سوئز و آغاز کننده‌ی ساخت کانال پاناما-که البته آن را به اتمام نرساند- می‌پردازد.

۴۱. برای آگاهی از مجموعه فعالیت‌های این گروه نگاه کنید به: بهنام، جمشید، برلنی‌ها، تهران، فرزانه، ۲۰۰۰.

۴۲. آریان پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، جیبی، چ ۵، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۸۸-۲۷۸.

۴۳. جمال‌زاده، سید محمد علی، گنج شایگان، تهران، کتاب تهران، چ ۲، ۱۹۸۳ (این کتاب نخستین بار در ۱۹۱۷ منتشر شد).
۴۴. داور، علی اکبر، بحران، آینده، دسامبر ۱۹۲۶ تا ژانویه ۱۹۲۷، ص ۲۴-۷؛ در مورد زندگی و افکار داور نگاه کنید به: عاقلی، باقر، داور و عدلیه، تهران، علمی ۱۹۹۰ و بیات، کاوه، اندیشه سیاسی داور و تأسیس دولت مدرن در ایران، گفت و گو، شماره ۲، ۱۹۹۳، ص ۳۳-۱۱۶.
۴۵. همان، ص ۸.
۴۶. همان، ص ۲۱-۲۰.
۴۷. همان، ص ۲۳.
۴۸. همان، ص ۲۴.
۴۹. وکیلی، علی، داور و شرکت مرکزی، تهران، اتاق بازرگانی ایران، ۱۹۶۴.
۵۰. همان، ص ۳۰-۲۹.
۵۱. همان، ص ۳-۶۱.
۵۲. همان، ص ۴-۶۳ (در متن اصلی: «بازرگانی به نام مصری» وکیلی، ص ۶۳، م).

